

## دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۱۴

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۴، مزامیر التماسی، زمزمور ۳ است.

بنابراین، آیا این شگفت‌انگیز نیست که دهان ما می‌تواند هوا را به حرکت درآورد و آن امواج به طرق خاصی به گوش‌های ما می‌رسند و کلمات و افکار را تشکیل می‌دهند؟ ما متوجه می‌شویم که کلماتی که من خواهم گفت و این را آموزش خواهم داد، می‌توانند به گوش‌های ما برسند و ما می‌توانیم ناشنوا باشیم و چیزهای معنوی را نشنویم.

یا می‌تواند به سادگی وارد تفکر شناختی ما شود. اما پروردگارا، باید فراتر از آن بروی. باید با روح القدس تو پیوند بخورد تا بتواند به روح انسانی ما برسد.

روح القدس شما این کلمات، کلمات روحانی را از متن شما خواهد گرفت و آنها را به شخصیت ما تبدیل خواهد کرد. آنها را دگرگون خواهد کرد تا ما بیشتر شبیه ناجی گرانبهای خود، عیسی مسیح شویم. و تا بتوانیم با کلمات و توانمندسازی او، در اینجا بر روی زمین، در کالبد او زندگی کنیم و به بدن او تبدیل شویم.

این فریاد ماست. از تو سپاسگزاریم که ما با این ستایش الهیاتی سر و کار داریم، که قوم تو ایمان خود را به تو ابراز کرده‌اند و تو را ستایش کرده‌اند و از تو و کارهایی که انجام داده‌ای، تجلیل کرده‌اند. تو از اینکه این نوع الهام را گرفته‌ای و آن را به عنوان کلام خدا به ما بازگردانده‌ای، خرسند بوده‌ای.

پس، به ما کمک کن تا ستایش‌هایشان را بشنویم و با آنها همراه شویم، درخواست‌هایشان را بشنویم و با آنها همراه شویم، به آموزه‌هایشان گوش فرا دهیم و سرزنش شویم و بیاموزیم. پروردگارا، تو را شکر می‌کنیم که ما بخشی از تاریخ بزرگ قوم تو از ابتدای خلقت تا به امروز هستیم. کلام تو بیان شده و جامعه تو را با کلام و روح تو تشکیل داده است. ما بخشی از آن کلیسای کاتولیک هستیم و به نام مسیح تو را به خاطر آن ستایش می‌کنیم. آمین.

بسیار خوب، ما در حال بررسی رویکردهای مختلف به مزامیر هستیم.

در روز اول، به رویکرد تاریخی و پادشاهی در مزامیر پرداختیم. سپس به رویکرد انتقادی فرم پرداختیم. این کار را با صحبت در مورد شعر عبری و نحوه خواندن شعر عبری به طور گسترده‌تر آغاز کردیم.

شما به دنبال این هستید که خطوط چگونه به یکدیگر مرتبط هستند و در عین حال چگونه می‌توان آنها را از یکدیگر متمایز کرد. اینها تمایزات بسیار پیچیده‌ای هستند و ارزش دارد که مدتی در مورد توازی تأمل کنیم. بنابراین، ما کمی وقت صرف این موضوع کرده‌ایم.

به طور دقیق‌تر، انواع مختلفی از مزامیر وجود دارد. به نظر من، اساساً چهار نوع هستند. سرودی وجود دارد که از والای‌های خداوند، ویژگی‌های غیرقابل بیان او مانند ابدیت و قدرت مطلق و غیره تجلیل می‌کند.

و صفات قابل انتقال او، وفاداری‌اش، فیضی که می‌توانیم در آن سهیم باشیم. این یک الهیات عالی است. ما به آن نگاه کرده‌ایم.

بنابراین، یک سرود مذهبی وجود دارد. سپس نوع دوم، درخواست‌ها است. این جایی است که مزمورنویس در پریشانی است و در پریشانی خود از خدا التماس می‌کند تا مداخله کند، زیرا این درست است.

بنابراین، شما مزامیر مربوط به درخواست‌ها را دارید. سپس سرودهای توکل و ستایش سپاسگزارانه را دارید. اینها سرودهایی هستند که در آنها خداوند به طور خاص به دعای شما پاسخ داده است.

بنابراین، در حالی که سرود در معبد است و شما فقط خدا را به خاطر اینکه کیست و چه کاری انجام داده است ستایش می‌کنید، در سرود سپاسگزاری ستایش، شما از خدا به خاطر کاری که به طور خاص در یک رهایی خاص برای شما انجام داده است تشکر می‌کنید. و نوع چهارم، بنابراین، سرودهای مذهبی داریم، و من باید نوع دوم، یعنی درخواست‌های ستایش سپاسگزارانه را قرار می‌دادم.

و نوع چهارم که به نوعی در مزامیر برجسته است، مزامیر آموزشی مانند مزمور ۱ است. این نه ستایش است نه درخواست و نه سرود سپاسگزاری، بلکه ستایش است. خوشا به حال کسی که نصیحت شریان را رد کند و در شریعت خداوند وقت بگذراند. و او ثمربخش خواهد شد. بنابراین، اینها انواع مختلف مزامیر هستند.

ما متوجه مضامین متمایز مزامیر ستایش، یعنی فراخواندن به ستایش، دلیل ستایش، می‌شویم که در آن به الهیات می‌رسیم. مضامین مزامیر درخواست اساساً خطاب مستقیم هستند. شما فوراً به خدا روی می‌آورید و روی آوردن به هر جای دیگر در هنگام پریشانی گناه است زیرا به چیزی غیر از خدا وابسته هستید.

هر چیز دیگری که باشد، مورد ستایش قرار خواهد گرفت. مردم پزشکان خود را ستایش می‌کنند و من فکر می‌کنم حق با آنهاست، اما در نهایت به ستایش چیز دیگری غیر از خدا ختم می‌شود. و ما دیدیم که برای ستایش او انتخاب شده‌ایم.

و اگر ما او را ستایش نمی‌کردیم، از نظر انسانی، خدا می‌مرد زیرا هیچ‌کس از وجود او باخبر نمی‌شد. بنابراین از نظر تئوری، کاری که مطبوعات سعی در انجام آن دارند، کشتن خداست. بنابراین، هیچ‌کس در مورد او صحبت نمی‌کند.

بنابراین، خدا عملاً خواهد مرد. آنها سعی دارند خدا را بکشند، اما این کار جواب نخواهد داد. عیسی می‌گوید. اگر شیطان می‌توانست هر دهانی را ساکت کند، صخره‌ها فریاد می‌زدند.

همیشه ستایش وجود خواهد داشت، اما او از سنگ استفاده نمی‌کند. او از ما استفاده می‌کند. و ما اینجا هستیم.

هدف ما اینجا ستایش خداست. بنابراین، شما آن خطاب را دارید که در آن ما به سوی خدا می‌رویم و او تمام ستایش‌ها را دریافت خواهد کرد. و نکته‌ی خطاب همین است.

و بعد متوجه می‌شویم که آنها یک بخش سوگواری دارند و در سوگواری خود بسیار صادق هستند. و بنابراین، ما تمام موقعیت‌های مختلفی را که در آن قرار می‌گیرند فهرست کردیم. و بنابراین، این سوگواری است.

و سپس متوجه می‌شویم که آنها به اعتماد به نفس روی می‌آورند. قبل از اینکه وارد دادخواست شوید، یک گذار از حالت شکایت وجود دارد. اما یک دقیقه صبر کنید، ما خدای بزرگی داریم که می‌توانیم به او تکیه کنیم.

و ما می‌دانیم که چه کسی هستیم. ما قوم خدا هستیم. و بنابراین، روح در بخش اعتماد به نفس تغییر می‌کند.

و با اعتماد به نفسی تازه، با اطمینان دعا می‌کنیم. و سپس به نتیجه‌گیری می‌رسیم، و اینجا جایی است که در پایان سخنرانی قبلی به مشکل برخوردیم، که در آن آنها گاهی اوقات با اطمینان کامل می‌گویند که خدا به دعایشان پاسخ خواهد داد. و یک دگرگونی کامل رخ می‌دهد.

و ما در صفحه ۱۶۲ بودیم و از لوتر تا ملانشتون، که متکلم لوتری بود، خوانده بودیم. و سپس فرمول کالوین پس از آن. و بنابراین، لوتر به کالوین می‌نویسد، این در بالای صفحه ۱۶۲ است، من برای تو دعا کردم.

من آمین را در قلبم احساس کردم. بنابراین، او آنقدر دعا کرد تا به آمین، یعنی یقین، رسید. و از این تجربه، کالوین قانون دعا در بحبوحه تردیدها، ترس‌ها و تردیدها را تدوین کرد.

ما باید خود را مجبور به دعا کنیم تا زمانی که به روشنایی برسیم، روشنایی‌ای که ما را آرام می‌کند. اگر قلب‌هایمان متزلزل و آشفته شوند، تا زمانی که ایمان پیروزمندانه از نبرد بیرون نیاید، تسلیم نخواهیم شد. بنابراین، شما دعا می‌کنید و کاملاً مطمئن هستید.

و تردید من این بود که آنها همیشه به این شکل تمام نمی‌شوند. و مشکل من این بود که نحوه بیان من درست نبود، زیرا من بین اعتماد به خدا و اطمینان به اینکه او دقیقاً همانطور که شما درخواست می‌کنید به دعا پاسخ خواهد داد، تمایز قائل نمی‌شدم. و منظورم این است که، چیزی که اینجا خواندم این است که می‌توانم این را ارتقا دهم که شما دعا می‌کنید تا زمانی که کاملاً ایمان و اعتماد به نفس داشته باشید، اما اعتماد شما به خدا.

و ممکن است مطمئن باشید که او به آن دعا پاسخ خواهد داد، اما ممکن است در نهایت به عیسی برسید نه به خواست من، بلکه به خواست تو. و این چیزی بود که من واقعاً با آن مشکل داشتم. بسیاری از آنها در نهایت با یک نذر به این هدف می‌رسند.

اگر شما دعای من را اجابت کنید، آنها در نهایت به این قطعیت نمی‌رسند که آن دعا مستجاب خواهد شد. بنابراین، دیروز که در مورد ابهام فکر می‌کردم، چه چیزی اینجا اشتباه پیش رفت؟ و تفکر من کجا اشتباه بود؟ متوجه شدم که اشتباه این بود که من بین اعتماد مطلق به خدا و اعتماد مطلق به اینکه او دقیقاً همانطور که می‌خواهم به دعا پاسخ خواهد داد، تمایز قائل نشدم. بنابراین این ممکن است به روشن شدن آن نکته در مورد ۱۶۲ کمک کند.

سپس به بخش دوم می‌رویم، پس از بررسی کلی دعاها و انبوه مطالبی که گانکل جمع‌آوری می‌کند، به طور خاص به دعا‌های نفرین‌شده می‌پردازیم. اینها دعا‌هایی هستند که شامل ۵۰ مزمور سوگواری یا مزمور درخواست هستند. و از این ۵۰ مزمور، ۳۵ مورد فراتر از درخواست رستگاری هستند.

آنها از خدا می‌خواهند که دشمن را مجازات کند. و ما در پایان ساعت آخر با این موضوع دست و پنجه نرم کردیم، زیرا این دعاها برای کوبیدن نوزادان به سنگ و غیره برای مسیحیان توهین‌آمیز است و با خطبه بالای کوه و الگوی عیسی در تضاد است. بنابراین، ما با این موضوع دست و پنجه نرم کردیم که ما به عنوان مسیحیان چگونه با این نوع دعاها برخورد می‌کنیم؟ من با ارائه داده‌های پیشنهاد می‌کنم که من به پاپ‌های دانشگاهی اعتقادی ندارم.

من معتقدم که همه ما داده‌های خود را برای بررسی، بحث و نتیجه‌گیری ارائه می‌دهیم. من همه چیز را شرح دادم. به این نتیجه رسیدم که آنها برای آموزه‌های صحیح ضروری هستند.

آنها به ما اطمینان می‌دهند که خدای عدالت وجود دارد، که او درست را از نادرست تشخیص می‌دهد، که اخلاقیات وجود دارد و آنها بر اساس ایمان راسخ به خدا بنا شده‌اند. من نه نکته را فهرست کردم. فکر می‌کنم آنها یک دکترین بسیار عالی هستند.

از سوی دیگر، من استدلال کردم که برای دوران ما مناسب نیستند. آنها برای آموزش چگونگی استفاده از الهیات خوب هستند، اما با توجه به آموزه‌های عیسی نامناسب هستند، زیرا می‌دانیم که عدالت اکنون عدالت نهایی است که با ایمان به داوری نهایی هنگام بازگشت عیسی حاصل می‌شود. او اکنون عدالت نهایی را اعمال نمی‌کند.

بنابراین، اینگونه بود که ما سعی کردیم مزامیر دعا را حل کنیم. فقط یک نکته در مورد الهیات به معنای خاص دعا. یکی از نکاتی که به عنوان درخواست مطرح شد این است که ما این نکته را مطرح کردیم که درخواست‌ها همیشه جنبه‌ی ستایشی دارند.

اینکه با وجود همه شکایت‌ها، همیشه با ستایش همراه است و آنها هرگز اعتماد به خدا را از دست نمی‌دهند. همیشه با ستایش همراه است. من معتقدم که این تفاوت بین ایوب و مزامیرنویس است.

هر دوی آنها به شدت اعتراض می‌کنند. این ناعادلانه است. این ناعادلانه است.

منی‌دانم چرا دارم این را می‌گویم، اما ایوب تا انتها هیچ ستایشی ندارد. در حالی که نویسنده مزامیر همیشه یک مضمون ستایشی دارد. حتی اگر به گوسفند سیاه مزمور ۸۸ فکر کنید، هنوز هم به این اشاره می‌کند که خدا نجات می‌دهد، اما این گوسفند سیاه مزمور است.

کتاب سوم مزامیر به گوسفند سیاه معروف است. این کتاب تاریک‌ترین کتاب از پنج کتاب مزامیر است. بنابراین، آنها همیشه در قالب ستایش و پرستش هستند.

این را در حین بررسی مزامیر خاص خواهیم دید. نکته دیگر این است که آنها همیشه فروتنی عمیقی را ابراز می‌کنند. آنها به خدا وابسته هستند.

و ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد. ما آن را در مزمور ۳، یعنی «وابسته به خدا» خواهیم دید. اما آیا شما در ارتباط با وابستگی خود به خدا از ابزار استفاده می‌کنید؟ آیا وابستگی به خدا به این معنی است که مثلاً اگر بیمار هستید و به خدا وابسته هستید، آیا به این معنی است که از دارو استفاده نمی‌کنید؟ آیا می‌توانید در ارتباط با وابستگی به خدا، دارو و پزشک داشته باشید؟ من قصد دارم وقتی مزمور ۳ را می‌خوانیم، کمی با این موضوع دست و پنجه نرم کنم. فکر می‌کنم در این مورد به وضوح بیشتری خواهیم رسید.

چهارمین و آخرین مورد این است که آنها معمولاً با آرزوی برای دیگران، به خصوص پادشاه که قرار است برای قوم خدا آرزوی برکت کند، پایان می‌یابند. بنابراین، آنها به خود ختم نمی‌شوند یا ممکن است ختم شوند، اما معمولاً شامل دریافت برکت از طریق آن توسط دیگران و به طور گسترده‌تر می‌شوند. من چند روز پیش با مایک در مورد یک شوخی در میان، خب، نه یک شوخی، بلکه یک تمثیل در میان حسیدیم و حسیدی‌ها صحبت کردم.

آنها فرقه‌ی یهودی بسیار محافظه‌کار ارتدکس هستند که طبق تئیه، موهایشان را فروری می‌کنند. خاخم، می‌گوید، اگر یک ماشین آتش‌نشانی دیدید که به سمت خانه‌تان می‌دود، و می‌دانید، آتش‌سوزی شده است، دعا نکنید که خانه‌ی من نباشد. او دو دلیل می‌آورد که چرا این دعا اشتباه است.

چرا نباید دعا کنی که اینجا خانه‌ی من نیست؟ دلیل اول این است که این دعا مستجاب نمی‌شود، چون اگر خانه‌ی تو باشد، آتش گرفته است. بنابراین، این نوعی دعای احمقانه است.

بنابراین، دلیل دیگر این است که اگر خانه‌ی تو نیست، خانه‌ی کس دیگری است. بنابراین، در واقع، شما دعا می‌کنید که خانه‌ی من نباشد، بلکه خانه‌ی کس دیگری باش. این چگونه با دوست داشتن همسایه‌ات به اندازه‌ی خودت سازگار است؟ بنابراین، این دعای بسیار بدی است که دعا کنیم، ای خداوند، من نیستم که پاسخ دعا را دارم.

بنابراین، ما باید آگاهانه برای دیگران دعا کنیم و از خداوند برایشان طلب خیر و برکت کنیم. نمی‌دانم این موضوع در ورزش چگونه پیش خواهد رفت، اما به خودتان می‌سپارم تا بفهمید که آیا می‌خواهید طرفدار هیوستون باشید یا اویلرز. حالا اویلرز اینجا در بازی فوتبال چه می‌کند؟ تگزاس.

اوه بله، اون قبلاً تو دالاس بود. تگزاسی‌ها در اصل تو دالاس بودن. کل داستان همین‌ه.

در هر صورت، با اینکه قرار است از سیپهاوکس حمایت کنید. پس من باید از تیم خودم حمایت کنم؟ در این صورت تلویحاً امیدوارم تیم مقابل ببازد. خب، من یک مشکل عمیق الهیاتی دارم، اما اجازه می‌دهم همه شما آن را حل کنید.

بسیار خب. حالا نوبت بررسی است، رویکرد ما این بوده که به طور کلی به یک رویکرد نگاه کنیم و سپس روی مزامیر خاص تمرکز کنیم. و بنابراین امروز، پس از بررسی بسیار کلی با کفش‌های هفت‌گانه و درک کلی مزامیر، اکنون می‌خواهیم به مزامیر منفرد، انواع مختلف مزامیر مربوط به درخواست‌ها، پردازیم.

بنابراین، اولین مورد در صفحه ۱۷۴، همان مزمور اول مرثیه یا مزمور عریضه است که همان مزمور ۳ است. مزامیر ۱ و ۲ مقدمه کتاب مزامیر هستند. و مزامیر ۱ دروازه‌ای است که باید از آن عبور کنید تا به شهر آسمانی که مزامیر ما را به آن می‌رساند، برسید. و برای اینکه با اخلاق بیایید و از شریعت خداوند لذت ببرید، در کلام او تأمل کنید.

و اگر شما در آن روحیه اخلاقی هستید، پس در وضعیت روحی مناسبی برای ورود به مزامیر هستید همانطور که در طومار مزامیر دیدیم، سرودهای ستایش یا سرودهای مذهبی از دست‌های ناپاک و قلب‌های نامختون، مایه انزجار خداوند است. بنابراین، بنابراین، ما باید برای ورود به مزامیر، آمادگی لازم را داشته باشیم.

مزمور دوم ما را با شخصیت اصلی، یعنی پادشاه، آشنا می‌کند. این مزمور مربوط به تاجگذاری است. و ما قرار است در مورد آن صحبت کنیم.

امروز، من پادشاه خود را بر صهیون، کوه مقدس خود، منصوب کرده‌ام. و ما با کسی آشنا شده‌ایم که از من، پسر، درخواست کن و من بت‌پرستان را به عنوان میراث تو خواهم داد. اقصای زمین ملک توست.

و بنابراین، او به پادشاه می‌گوید که دعا کند، دعا کند که پادشاهی‌اش تا اقصی نقاط زمین گسترش یابد. و این در شرایطی است که ملت‌ها طغیان می‌کنند و حکومت خدا و حکومت پادشاه مسح‌شده را سرنگون

می‌کنند. ما ممکن است فکر می‌کردیم که پادشاهی خدا بر روی ابری دلپذیر خواهد آمد و شما دعا می‌کنید، پروردگارا، پادشاهی خود را بیاور.

و درست مثل همین با رنگین‌کمان و آفتاب از راه خواهد رسید. بعد، ناگهان باران روی پیک‌نیک ما می‌بارد. و مزمور را می‌شنویم که می‌گوید: ای خداوند، دشمنان من چقدرند، چقدر علیه من قیام می‌کنند؟

و ناگهان متوجه می‌شویم که این امر به راحتی محقق نخواهد شد. با مبارزه همراه خواهد بود و این مبارزه‌ای، ایمانی برای تحقق پادشاهی خدا خواهد بود. و بنابراین، این دعای صبحگاهی است که او آن را ارائه می‌دهد، اما معبدی را در نظر دارد.

او به سمت کوه مقدس دعا می‌کند. او در معبد نیست، اما با در نظر گرفتن معبد، به سمت معبد دعا می‌کند. چند روز پیش به مزمور ۴ نگاه کردیم که دعای عصر است.

بنابراین، این دو با هم جفت هستند. یکی نماز صبح است و دیگری نماز عصر.

در هر دو مورد، این قوم خودش هستند که علیه او شورش می‌کنند. و در این مزمور، در شورش ابشالوم است که تمام ملت بدون هیچ دلیلی علیه او شوریده‌اند. و در مزمور ۴، رهبری خودش ایمانش را به او از دست داده است.

و بنابراین، شما بلافاصله در درون ملت خودش، این طرد شدن او و چگونگی مبارزه او با آن را آغاز می‌کنید و ما مبارزه معنوی ایمان و دعا را در بحبوحه آنچه که به نظر می‌رسد یک شرایط غیرممکن است که کل ملت علیه او روی می‌آورند، می‌آموزیم. حالا به وضعیت سیاسی ما نگاه کنید.

به نظر من کاملاً غیرممکن است. و بعد مورد بعدی را دارید، رهبری خودش به او خیانت می‌کند. خب، این زمینه ماجراست.

خب، بریم و بعد مزمور رو می‌خوانیم. و کاری که احتمالاً امروز بیشتر انجام می‌دم اینه که به جای خوندن همه یادداشت‌ها، احتمالاً فقط با هم می‌مونیم و می‌تونیم به کم سریع‌تر پیش بریم. فقط با مزمور می‌مونیم و ترجمه‌اش رو هم می‌خوانیم.

اگر چیزی بگویم که می‌دانم در یادداشت‌های شما نیست، احتمالاً توجه شما را به آن جلب خواهم کرد. در غیر این صورت، لازم نیست نگران نوشتن زیاد باشید. اگر بخواهید، وقتی در زمان دیگری به آن مراجعه کنید، در یادداشت‌های شما خواهد بود.

بنابراین، ما با متن بالانویس و رویکرد تاریخی شروع می‌کنیم. ما مدتی را صرف اعتبارسنجی متن بالانویس در برابر تحقیقات آکادمیک هنجاری کردیم. این مزمور داوود است.

و این یکی از ۱۴ مزمور است که در آن به موقعیتی تاریخی اشاره شده که باعث سروده شدن مزمور شده است. به ما گفته شده که این زمانی است که او از پسرش، ابشالوم، فرار کرد. و به آن باز خواهیم گشت.

بنابراین، برای یک هدفی آنجاست. و با فرض اینکه کتاب سموئیل را می‌شناسید، آنجاست، جایی که داستان فرار او، تبعیدش از اورشلیم به دلیل غصب تاج و تخت توسط پسرش را داریم. من هستم.

و همینطور که دارید می‌خوانید، به مضامینی که گفتم فکر کنید. آدرس کجاست؟ مرثیه کجاست؟ اطمینان کجاست؟ دادخواست کجاست؟ همه آنها را اینجا خواهید یافت. و شاید برای ما مفید باشد که آن بخش‌های مختلف را شناسایی کنیم تا بتوانیم بهتر در مورد الهیات مزبور تأمل کنیم.

پس، در حین انجامش به این نکته توجه کنید. و وقتی کارمان تمام شد، از شما می‌پرسم، ناله و شکایت کجا رفت؟ اعتماد به نفس کجا رفت؟ التماس و درخواست کجا رفت؟ و ستایش یا آرزو کجا رفت؟ باشه. من هستم.

دشمنان من چقدرند؟ بسیاری علیه من قیام کرده‌اند. بسیاری درباره من می‌گویند: خدا او را رهایی نخواهد داد. اما تو، من، سپر من هستی.

تو جلال من هستی، ای کسی که سر مرا بالا می‌بری. من با صدای بلند به سوی «هستم» فریاد برمی‌آورم و او از کوه مقدس خود مرا اجابت می‌کند. دراز کشیدم و به خواب رفتم.

بیدار شدم زیرا «هستم» مرا نگه می‌دارد. از ده‌ها هزار لشکری که از هر سو علیه من صف‌آرایی کرده‌اند نمی‌ترسم. برخیز، من هستم، مرا رهایی بخش، خدای من، بر گونه‌ی همه دشمنانم بزن، دندان‌های شیران را بشکن.

رستگاری از آن من هستم. برکت تو بر قوم تو باد. و سپس پی‌نوشت، برای رهبر موسیقی با سازهای زهی، که در ابتدای مزمور ۴ آمده است. من معتقدم که این به مزمور ۳ تعلق دارد. بسیار خوب.

برگردیم بالا. قبل از اینکه به مزمور بپردازیم، می‌خواهم کمی از صدای کلیسا را بشنوید. این به قرن‌ها پیش برمی‌گردد و این چیزی است که کسی در طول تاریخ کلیسا گفته است.

در عید پاک، بزرگداشت مزمور ۳.۵، یعنی مزمور ۳.۵، با جدیت بیشتری برگزار می‌شد. دراز کشیدم و خوابیدم. دوباره بیدار شدم زیرا «من هستم» مرا حفظ می‌کند. در کلیسای اولیه، یک صلیب مستقیماً به عیسی رسید.

آنها در آن عیسی در مرگ دیدند، من می‌خواهم دراز بکشم، به خواب بروم. اما من در عید پاک بیدار شدم. جمعه خوب، او در مرگ دراز کشید.

یکشنبه عید پاک، او از خواب بیدار شد زیرا خداوند او را در طول مرگ حفظ کرده بود. بنابراین، آنها اینگونه مزامیر را می‌خواندند. من معمولاً آن را می‌خوانم.

من با داوود و معنای آن برای داوود شروع می‌کنم. سپس می‌فهمم که داوود نمونه‌ای از بزرگترین پسرش، پسر خداست. بنابراین، او در یک بحران، در شورش آبشالوم، آرام گرفت.

او بیدار شد. این برای من نمونه‌ای از عیسی است، زمانی که تمام قوم او را رد کردند و بر صلیب کشیدند. او به خواب مرگ رفت و دوباره بیدار شد و پیروز شد زیرا خداوند او را حفظ کرد.

بنابراین، آنها به اندازه امروز ما آگاهی تاریخی نداشتند. پدران صحرا ما را به قرن چهارم بازمی‌گردانند. در تلاوت روزانه مزامیر، که معمولاً ۱۲ مزمور است، آنها ۱۲ مزمور را در نماز صبح در سلول‌های خود و ۱۲ مزمور را شب‌ها می‌خواندند.

این تبدیل به عادت روزانه آنها شد و از صبح زود با مزمور ۳ شروع می‌شد. اینگونه بود که آنها روز را شروع می‌کردند. بنابراین، این مزمور در تاریخ کلیسا با قوم خدا جشن گرفته شده است. این بسیار مهم بود.

روز با پدران صحرا آغاز می‌شد که می‌خواستند بخشی از خدا باشند و تا حد امکان به او نزدیک باشند و آلوده دنیا نشوند. به نظرم الهیات بدی بود، اما آنها قلب‌های بزرگی برای خدا داشتند. بنابراین، آنها با تلاوت مزمور ۳ شروع می‌کردند. من می‌توانم از آنها یاد بگیرم.

و سپس شومان با مزمور ۶۳ ادامه می‌دهد و آنها با مزمور ۱۴۰ و دعاها دیگر در ساعات سوم، ششم و نهم به پایان می‌رسند. این منشأ و سنت دیرینه ساعات عبادی با انواع و بنیادهای متنوع صومعه‌ای آن، در شرق و غرب، شد. در طول کار یدی روز، مزامیر دائماً خوانده می‌شدند.

پالادیوس گزارش می‌دهد که حدود ساعت ۳ بعد از ظهر، می‌توان ایستاد و به سرودهای الهی که از هر سلول بیرون می‌آید گوش داد و تصور کرد که در بهشت، یعنی در کنار فرشتگان، در اوج قرار دارد. این زمان از روز، زمان وعده غذایی اصلی یا به شکل زاهدانه‌تر، تنها وعده غذایی روز بود. بنابراین، این فقط یکی از طعم‌هایی است که فکر می‌کنم اغلب ما که مستقل‌تر هستیم، درکی از تاریخ خود نداریم.

باید بگویم یکی از چیزهایی که در مورد کلیسای انگلیکان از آن لذت می‌برم این است که، واقعاً الان بیشتر حس می‌کنم که بخشی از یک کلیسای بسیار تاریخی هستم. بنابراین، به هر حال، آن را مفید می‌دانم. در کل ساعات مذهبی، من آن را مفید می‌دانم که چهار بار در روز یک مراسم مذهبی را انجام می‌دهید و هر روز بخش متفاوتی از کتاب مقدس را می‌خوانید.

این را خیلی مفید می‌دانم. من آن را به آن خوبی و بی‌نقصی که آرزو دارم انجام نمی‌دهم، اما این یک جاه‌طلبی است. حداقل می‌دانم برای چه چیزی تلاش می‌کنم.

صحبت می‌کردند و من خواندم که این موضوع چگونه در ساختار کتاب sitzenbuch آلمانی‌ها در مورد مزامیر قرار می‌گیرد. من قبلاً توضیح دادم که چگونه مزمور ۱، ۲ را دارید و سپس به اینجا در ۳، ۴ و همه این مرثیه‌ها می‌رسید. سپس اولین مزمور ستایش را در مزمور ۸ می‌بینید. و ما این کار را کردیم زیرا آن اولین مزمور ستایش بود.

باشه. حالا برگردیم. ما نمیریم، به صفحه ۱۷۶ نرو.

از اینجا به بعد، کاری که از شما می‌خواهم انجام دهید این است که بیایید، خب، بیایید فقط برویم و از مزمور لذت ببریم. بیایید با این شروع کنیم، این یک مزمور داوود است. بگذارید از شما بپرسم، چه چیزی در مزمور نشان می‌دهد که این دعای یک پادشاه است؟ به هر چیزی که نگاه می‌کنید؟ آیا چیزی در آنجا وجود دارد که نشان دهد این فقط توسط آقای همگانی نیست، بلکه توسط یک پادشاه است؟ من آیه سوم را پیشنهاد می‌کنم، جایی که در مورد این صحبت می‌کند که تو سپر اطراف من، جلال من و کسی هستی که سر مرا بالا می‌برد.

باشه. فکر می‌کنم سپر دور من، فکر می‌کنم می‌تونه برای هر کسی استفاده بشه، اما اونیه که سرم رو از همه چیز بالاتر میبره، فکر می‌کنم این یه قدمه. و فکر می‌کنم، لندن، این یه قدم مفیده.

من هم، در بیت ششم، از ده‌ها هزار سریازی که علیه من صف کشیده‌اند نمی‌ترسم. این آقای همگانی نیست. نه، این یک صحنه نظامی است.

اگر آن را به معنای ظاهری اش و نه به عنوان استعاره در نظر بگیریم، و هیچ دلیلی برای استعاره در نظر گرفتن آن نمی بینیم، آن بالانویس هم مانع من می شود. غیرطبیعی است که آن را به عنوان استعاره برای من، به عنوان آقای همگانی، در نظر بگیریم.

و حالا اغراق می کنم، من در تخیلم توسط ۱۰۰۰۰ سرباز احاطه شده ام. بنابراین، فکر می کنم به احتمال زیاد این یک پادشاه است و به خوبی با شورش ابشالوم مطابقت دارد. بنابراین، چیزی که او با این متن از ما می خواهد این است که به آیات ۱۴ تا ۱۶ از باب دوم سموئیل برگردیم، جایی که داستان ابشالوم را داریم.

در واقع، نبرد در فصل های ۱۷ و ۱۸ است. اما وقتی داوود فرار کرد، آن داستان در دوم سموئیل ۱۴، ۱۵ و آمده است. و البته پیشینه کل ماجرا، مزبور بعدی است که می خواهیم به آن پردازیم، مزبور ۵۱، ۱۶

و این یک نقطه عطف واقعی در حرفه دیوید است. او پس از آن گناه با بتشیع و قتل شوهر، دچار افسردگی شده است. و معلوم می شود که او اصلاً تیزبین نیست.

به نظر می رسد که او در خواب است. به نظر می رسد که او در یک حالت جنون است. او به رابطه جنسی علاقه داشت و مرتکب زنا، قتل و کشتن شوهر شده بود.

و این آشکارا تأثیر خود را داشت زیرا وارث قطعی تاج و تخت، امنون، نفر بعدی و مسن ترین آنها، می بود. و او به خواهرش تجاوز می کند و پدرش، هوس های جنسی و تجاوز به تمار را الگو قرار می دهد. و سپس ابشالوم، نفر بعدی، وارث تاج و تخت را دارید.

از آنجایی که داوود اقدامی نمی کند، ابشالوم به جای اینکه از طریق مسیر درست انتقام بگیرد و پدرش این کار را انجام دهد، خودش انتقام می گیرد. او کسی است که خودش انتقام می گیرد، که این کار ممنوع است. و بنابراین او امنون را به قتل می رساند.

و حالا ما یک قاتل داریم. و در نتیجه ی آن، ابشالوم مجبور به فرار می شود. او به تبعید می رود.

و در نهایت، دیوید او را دعوت به بازگشت می کند. هرگز اعتراف یا تصحیح خطایی صورت نمی گیرد. سردی بین پدر و پسر وجود دارد.

و بنابراین، ابشالوم علیه پدر شورش می کند. ابشالوم واقعاً شرور است. او دشمن است.

او واقعاً شرور است. کاملاً مشخص است که او می خواهد تاج و تخت را از پدرش غصب کند، که این مستلزم آن است که پدرش را به قتل برساند تا تاج و تخت را تصاحب کند. و از نحوه جمع آوری کمک هایش، کاملاً مشخص است که او چگونه از فناوری فرکینگ استفاده کرده است.

او هیچ احترامی برای خدا قائل نیست. او از خدا به عنوان یک تظاهر استفاده می کند. بنابراین او نیاز دارد که جمعی را دور خود جمع کند و نمی تواند این کار را در اورشلیم انجام دهد.

بنابراین، او قرار است به حبرون برود و خود را به عنوان پادشاه در حبرون، پایتخت باستانی که داوود از آنجا آغاز کرد، منصوب کند. پس چگونه او به آنجا می رود؟ او به پدرش دروغ می گوید و می گوید، من نذر کرده ام که در حبرون قربانی کنم. و بنابراین، داوود گفت، بسیار خوب، می توانی به آنجا بروی و قربانی های خود را در حبرون تقدیم کنی.

اما او از قربانی کردن به عنوان بهانه‌ای برای غصب تاج و تخت پدر و کشتن پدر استفاده می‌کند. او در واقع در مورد کل این ماجرا کاملاً فریبکارانه عمل می‌کند زیرا دستور کار دیگری در ذهن دارد. بنابراین، او آنجا مستقر می‌شود و به آنجا می‌رود.

بسیاری از مردم آنجا نمی‌دانستند چه خبر است. آنها فقط می‌دانستند که پسر پادشاه در حال تقدیم قربانی است. و متن می‌گوید که در حالی که او نذر و قربانی خود را به خدا تقدیم می‌کند، پیام‌آورانی را می‌فرستد تا به پادشاهی بگویند که او پادشاه است و اکنون او پادشاه حبرون است.

بنابراین، در حالی که او به نوعی شبیه پدرخوانده است، در حالی که آنها در حال غسل تعمید نوزاد هستند، پدرخوانده همه را به قتل می‌رساند. بنابراین، در حالی که او قربانی خود را تقدیم می‌کند، در تلاش است تا داوود را تضعیف و نابود کند. این کار، بی‌اعتبار کردن نام خداست.

این سوءاستفاده از نام خداست. و بنابراین، و سپس هنگام تقدیم قربانی، او فرد شماره یک کشور، اخیئوفل، اهل جلعاد، را به خدمت می‌گیرد. و اخیئوفل، تا جایی که من می‌دانم، اخیئوفل پدر بزرگ بتشبع است.

او پدر ایلوم است که ایلوم پدر بتشبع است. من فکر می‌کنم او هرگز داوود را نبخشید. و بنابراین، او حاضر است با ابشالوم برای سرنگونی داوود توطئه کند.

من می‌دانم باید این را ربط بدهم که او پدر بزرگ بتشبع است و او کسی است که می‌خواهد داوود را نابود کند یا نه. اگرچه فکر می‌کنم می‌توان بین آنها ارتباط برقرار کرد. به هر حال، او حالا مشاور می‌شود و به عنوان یک مشاور آنقدر درخشان است که می‌گویند داوود او را با یک پیامبر برابر می‌دانست.

او می‌توانست بگوید چه اتفاقی قرار است بیفتد. او نسبت به مردم بینش داشت و می‌دانست چه اتفاقی خواهد افتاد. این من را به یاد زمانی می‌اندازد که در هیئت علمی دالاس بودم، ما یک رئیس دانشکده و یک مشاور داشتیم که بسیار با بصیرت بودند.

من یک سال در کمیته انضباطی بودم و پرونده‌ای با یک دانشجو داشتیم. بنابراین، قبل از اینکه دانشجو را پیش رئیس دانشکده ببریم، مشاور گفت که قرار است به ۱۱ تا ۱۴ سوال پاسخ بدهم. یادم نیست کدام سوال بود.

او گفت، من این را خواهم گفت. او آن را خواهد گفت. من این را خواهم گفت. او آن را خواهد گفت. و وقتی به یازدهم یا چهاردهم برسیم، اگر منفجر شود، فراموش می‌کنم کدام را، مقصر است. بنابراین، من آنجا نشستم، مطمئناً، همانطور که او گفت، او این را می‌گوید، او آن را می‌گوید.

و همه چیز درست همانطور که او گفته بود پیش می‌رود. و حالا به سوال حیاتی می‌رسیم و دانش‌آموز کاملاً از تعجب منفجر شد، بلند شد و دیگر نمی‌خواست آنجا بنشیند و به این حرف گوش دهد. برای من شگفت‌انگیز بود که مشاور می‌توانست دقیقاً پیش‌بینی کند.

من اخیئوفل را اینگونه می‌بینم. او بسیار باهوش و زیرک بود. و وقتی داوود فرار می‌کند و می‌فهمد که اخیئوفل بخشی از توطئه است، فوراً دعا می‌کند.

و او می‌گوید، خدا تدبیر اخیئوفل را خنثی کرد و آنها شرور هستند. بنابراین، وقتی وارد می‌شوند، نه تنها پدر را به قتل می‌رسانند، بلکه اولین تدبیر اخیئوفل این است که حرمسرای پدرت را تصرف کنی و با آنها روی پشت بام قصر رابطه جنسی برقرار کنی. به عبارت دیگر، این خبر پخش شده است.

تو این کار را می‌کنی. همه می‌دانند که این شورش واقعی است و تو خودت را در مشام پدرت بوی تعفن داده‌ای. بنابراین، این به تو تصویری از شرارت این مردم، زنا، قتل و سوءاستفاده از نام خدا می‌دهد.

و ملت از آنها پیروی می‌کند و او قلب مردم را می‌دزد. این چیز دیگری است که می‌گویی، و او با دروغ گفتن در مورد پدرش قلب مردم را دزدید. او یک سیاستمدار معمولی است.

هر کسی که می‌آید، پرونده‌اش خوب است. و بنابراین، هر چه خواهی به تو می‌دهم. و همه او را انتخاب می‌کنند.

یه نمونه‌ی بارزش هست، نه تو، مایک، نه مایک. درسته. باشه.

خب، این اخیثوفل است. و شما می‌توانستید شری را که داوود با آن روبرو است ببینید. بنابراین، این یک جنگ معنوی است، نه فقط یک جنگ نظامی ساده.

و نویسندگان می‌خواهد ما آن تاریخ را بخوانیم و بفهمیم که این جنگ اصلاً برای چیست. همانطور که گفتم، این یک جنگ است، همانطور که در کل کتاب مقدس آمده است، این جنگی است بین خیر و شر، عدالت، بی‌عدالتی، قدرت یا حق و غیره. این همان مبارزه است.

حالا بیایید نگاهی بیندازیم. ما همچنین باید بدانیم که در آن زمان چه اتفاقی برای داوود می‌افتاد. و وقتی داوود از کودتا باخبر می‌شود و می‌فهمد که همه او را تعقیب می‌کنند، متوجه می‌شود که ماندن در اورشلیم امن نیست زیرا جاسوسان زیادی در آنجا دارد.

ممکن بود کسی او را مسموم کند. ممکن بود کسی به او خیانت کند. اورشلیم اصلاً امن نبود.

و بهتر است که او از شهر خارج شود تا اگر نبردی رخ داد، بتواند یک نبرد واقعی داشته باشد. بنابراین، دیوید از شهر فرار می‌کند. جالب اینجاست که او هنگام ترک شهر با این برخوردهای مختلف روبرو می‌شود.

و این خیلی هم خاص نیست، اما بخشی از این تیپولوژی است. جالب است که ایتای، گیتیت، با وفاداری کامل به او می‌پیوندند. و این هم تصویرش.

قوم خودش او را رد می‌کنند. و این غیریهودی است، حتی از جت، جایی که جالوت از آنجا آمده بود. او به داوود وفادار است.

و این تصویری فوق‌العاده از عیسی است، جایی که قوم خودش او را به صلیب کشیدند. و کسانی که امروز با او می‌روند تقریباً همگی غیریهودی هستند. این به معنای تحقیر شغل نیست، فقط می‌گوییم که این تصویر است.

و این واقعیت است. من گاهی اوقات از نظر سیاسی درست فکر نمی‌کنم، اما این حقیقت چیزی است که می‌بینم. و همینطور که او می‌رود، نفر بعدی که با او ملاقات می‌کند، کاهن، زادوک، است.

و وقتی با زادوک ملاقات می‌کند، به زادوک می‌گوید، تو فقط باری بر دوش من خواهی بود. اینجا هیچ فایده‌ای برای من نخواهی داشت. و به او می‌گویی، آیا تو پیشگو هستی؟ منظورش این است که می‌توانی به

«من پیشگویی و نصیحت کنی؟ چون من به یک پیامبر نیاز دارم تا مرا در نبردی که اغلب اتفاق می‌افتد هدایت کند».

و بنابراین، او می‌گوید، می‌توانی مرا راهنمایی کنی؟ آیا تو یک پیشگو هستی؟ می‌توانی به من پیشگویی کنی؟ می‌توانی در جنگ به من کمک کنی؟ و او می‌گوید، نه، صندوق عهد را به اورشلیم ببر. و در مزمور می‌گوید خدا مرا از کوه مقدسش شفا خواهد داد. تو به آنجا برگرد، با صندوق عهد به اورشلیم برگرد.

و تو آنجا با کاهنی دیگر به نام ابیاتار خواهی بود. ابیاتار پسری به نام یوناتان دارد و صندوق کاهنی به نام اخیمعص دارد. و کاری که او، کاری که داوود انجام می‌دهد، راه‌اندازی یک سیستم ضد جاسوسی کامل است.

او طوری برنامه‌ریزی کرده که زادوک چشم و گوش او باشد و به او بگوید چه اتفاقی دارد می‌افتد. و اینکه چطور قرار است از اتفاقات باخبر شود این است که زادوک از طریق این دو سرباز فراری به داوود خبر می‌دهد، متشکر. و این پسران با پاهای تندرو، مشکل من این است.

به هر حال، این شرابی است که قرار است آنجا باشد. درست است. باشه.

بنابراین، آنها قرار است فرار کنند و به داوود، که اکنون به سمت اردن می‌رود، بگویند که دقیقاً در کاخ پادشاه چه می‌گذرد. بنابراین او زادوک را برمی‌گرداند و او سیستم جاسوسی را راه‌اندازی می‌کند. بنابراین، او خواهد فهمید که ابشالوم چه نقشه‌ای دارد.

و او می‌تواند اقدامات متقابل انجام دهد و بداند چگونه یا به کجا باید فرار کند. و او می‌داند که ابشالوم چه نقشه‌ای دارد. بنابراین، او یک ژنرال است و می‌خواهد بداند دشمن چه خواهد کرد.

وقتی به بالای کوه می‌رسد، و این صحبت در مورد افرادی که در مراحل مختلف کوه ملاقات می‌کند بسیار ارزشمند است، اما او به بالای کوه می‌رسد. و آنجاست که می‌فهمد اخیئوفل به توطئه پیوسته است. و بلافاصله دعا می‌کند، خدا نقشه اخیئوفل را نقش بر آب می‌کند.

و در آن لحظه، در مشیت الهی، مشاور دیگری، بسیار زیرک، حوشای است. و او می‌گوید، حوشای، تو اینجا فقط باری بر دوش من خواهی بود. می‌خواهم برگردی و مشورت اخیئوفل را خنثی کنی.

و این کاملاً حیاتی است. و بنابراین، اتفاقی که می‌افتد این است که آنها اکنون ابشالوم را در مشیت الهی دارند. همانطور که ابشالوم وارد شهر می‌شود، حوشای نیز وارد شهر می‌شود.

این فقط مشیت خداست. و حوشای، کاش وقت داشتم تا حوشای را پرورش دهم. او خیلی باهوش و زیرک است.

او شروع می‌کند و می‌گوید، زنده باد پادشاه. البته، منظورش داوود است، اما ابشالوم فکر می‌کند منظورش خود اوست. بنابراین، هر چه می‌گوید، ابشالوم آن را به عنوان ستایشی برای او می‌شنود.

و هر چیزی که او می‌گوید برای داوود نیز مناسب است. این بسیار هوشمندانه است. بنابراین، ابشالوم و غرورش نمی‌توانند بشنوند که واقعاً چه اتفاقی دارد می‌افتد.

خب، به هر حال، اخیئوفل، نصیحت او این است که تا وقتی پدرت ضعیف است، رسوا شده، خسته است. هنوز ارتش واقعاً سازماندهی شده‌ای ندارد. الان وقتشه که بهش حمله کنیم.

، حوشای می‌داند که این درست است، اما باید آن نصیحت را شکست دهد. و بنابراین، برمی‌گردد و می‌گوید، تو می‌دانی که پدرت چقدر باهوش است. او یک جنگجوی زیرک است.

، وقتی چند نفر از سربازانت را بکشد، همه آنها به خاطر ترس از داوود، آنجا را ترک خواهند کرد. بنابراین نصیحت من این است که تو تمام اسرائیل را با یک ارتش بزرگ و عظیم جمع کنی. تو در رأس آنها خواهی بود و مانند برف بر سرشان خواهی بارید.

تو فقط خیلی تحت فشاری. و اگر آنها در شهری باشند، ما طناب می‌آوریم و دیوارها را خراب می‌کنیم. آنها راه فراری نخواهند داشت، اما چنان قدرتی وجود خواهد داشت که او نمی‌تواند فرار کند.

ابشالوم نصیحت آنها را بیشتر از نصیحت اخیتوفل می‌پسندد. اخیتوفل خیلی باهوش است. او می‌داند که این نصیحت کاملاً اشتباه است.

او می‌داند که دوره تمام شده است. او به خانه می‌رود و خود را حلق‌آویز می‌کند زیرا قرار است اعدام شود. او می‌داند که داوود در نتیجه‌ی آن نصیحت پیروز خواهد شد.

حالا این پیش‌زمینه داستان است. آیا الهیات را متوجه می‌شوید؟ اگر فقط مزمور را بخوانید و دعا کنید، فکر می‌کنید هیچ راهی وجود ندارد، اما وقتی این روایت وجود دارد، شما دیدگاه دیگری از آنچه اتفاق می‌افتد دریافت می‌کنید. داوود حوشای را ستایش نمی‌کند.

او جز خدا کسی را ستایش نمی‌کند، اما انکار نمی‌کند که پشت این صحنه‌ی مشیت الهی، خدا در کار است. بنابراین، برای اینکه بتوانم مثالی بزنم، باید بگویم وقتی فرزندانمان خیلی کوچک بودند، ما داستان‌های کتاب مقدس را بازی می‌کردیم. یکی از داستان‌های کتاب مقدس که دخترم دوست داشت، داوود و جالوت بود.

بنابراین، من در یک سر اتاق نشیمن می‌ایستادم و او در سر دیگر اتاق نشیمن. شمشیرم را بالا می‌بردم و می‌گفتم، من جالوت هستم و این شمشیر من است. من تو را به نبرد دعوت می‌کنم.

او می‌گفت، به خدا توکل می‌کنم. خب، ما در گوشه اتاق، یک دستمال ظرفشویی و پنج توپ پینگ‌پنگ داشتیم. بنابراین، ما به گوشه اتاق می‌رفتیم و پنج توپ پینگ‌پنگ را برمی‌داشتیم و دوباره به میدان می‌رفتیم.

من جالوت هستم و این شمشیر من است. من تو را به نبرد دعوت می‌کنم. او می‌گفت: من به خدا توکل می‌کنم.

به خدا توکل دارد، حوله را تاب می‌داد و توپ پینگ‌پنگ معلوم نیست کجا می‌رفت. من می‌افتادم و او می‌دوید. و روی من می‌پرید و بهترین قسمتش بریدن سرم بود. خب، این‌طوری ما داوود و جالوت را بازی کردیم.

وقتی برای اولین بار شروع به یادگیری داستان کتاب مقدس کردیم، وقتی بار دوم با هم درگیر شدیم، او معمولاً فراموش می‌کرد که بگوید، من به خدا توکل می‌کنم. بنابراین، شمشیر را می‌چرخاندم، حوله را برمی‌داشتم، توپ پینگ‌پنگ را جالب اینجاست که دیوید پنج تا داشت، اما در هر صورت، من نمی‌افتادم. البته، چون او نگفت، من به خدا توکل می‌کنم.

اما یک شب که دعویمان شد، گفت: «من به خدا توکل می‌کنم و هیچ کاری نکردم. من زمین نخوردم.» به «من گفت: بابا،» گفتم: «من به خدا توکل می‌کنم»

گفتم، می‌دانم، اما تو تاب نخوردی، توپ پینگ‌پنگ را پرتاب نکردی. ایمان کارساز است. شاید ایمان بیشتری لازم باشد که به چاقوی پزشک مراجعه کنی تا اینکه روی تخت دراز بکشی و بگویی، من به خدا توکل می‌کنم.

آیا متوجه الهیات هستید که در اینجا دو دیدگاه متفاوت در روایت وجود دارد؟ این می‌تواند وسیله‌ی داوود باشد، اما او دعا کرد. و در لحظه‌ی مناسب، خدا حوشای را برایش فرستاد، اما این بدون وسیله‌ی انسانی نبود. من فکر می‌کنم این الهیات عمیقی است که به یاد دارم، شنیدم یکی از دانشجویان ما در دالاس در مورد این مزمور موعظه می‌کرد، اما او به متن بالا توجه نکرد.

همه چیز بود، ما فقط به خدا توکل می‌کنیم. من افراد زیادی را می‌شناسم که فقط به خدا توکل می‌کنند و مثلاً از سرطان می‌میرند. بدون استفاده از هیچ وسیله‌ای، نه اینکه قرار است درمان شوید، اما فقط می‌گویم، فکر می‌کنم این یک دوگانگی کاذب است.

ضرورت معنوی این است که ما واقعاً در قلب خود آمین داشته باشیم که خدا قرار است کار کند. با این حال، او قرار است کار کند. این بدان معنا نیست که ما هیچ کاری نکنیم.

ایمان جواب می‌دهد. خب، این یه پیشنهاده. بسیار خب.

حالا به خود مزمور نگاه می‌کنیم و تا اینجا بالانویس را خوانده‌ایم. قرار است سریع‌تر از این هم پیش برویم. بسیار خب.

بسیار خب. اول از همه، از شما خواستم که مزمور را تحلیل کنید. بنابراین، فکر می‌کنم آدرس واضح است.

اوه، من از اول گفتم. پس مرثیه کجاست؟ اعتماد کجاست؟ دادخواست کجاست؟ و نتیجه مزمور چیست؟ کسی می‌خواهد اینجا به ما کمک کند؟ نه، من تقلب کردم. ببخشید؟ گفتم، تقلب کردم و به صفحه بعد نگاه کردم.

اوه، خب، من همیشه این کار را در جدول کلمات متقاطع انجام می‌دهم. خیلی خب. خب، پس اگر این کار را کردی، باشه، ادامه بده.

مرثیه بیت اول و دوم است. این مرثیه است. دشمنان من چقدرند؟ خیلی‌ها این را علیه من می‌گویند.

درسته. پس، این سوگواریه. باشه.

گرفتی. و بیت دوم رو هم. بله A تا اینجا خوب پیش رفتی. نمره.

به همین دلیل، خدا او را نجات نخواهد داد. خب. حالا چی؟ خب، تا اینجا آیات اول و دوم را داریم.

به نظر من عدد سه با اعتماد به نفس شروع میشه. آره. اما تو، من هستم، تو یه سپر هستی.

می‌بینی، اما تو اغلب نشانه‌ای هستی که ما به اعتماد به نفس رسیده‌ایم. وضعیت این است، اما من تو را دارم. این بخش اعتماد به نفس است، اما تو سپری هستی که از من محافظت می‌کند.

باشه. می‌خواهی اعتماد به نفس رو تا کجا گسترش بدی؟ به نظر می‌رسه که اعتماد به نفس حداقل تا شش سالگی کاهش پیدا می‌کنه. حق با توهه

باشه. حق با توهه چون من موافقم. حق با توهه

به نظر من بخش سه تا شش بخش اعتماد به نفس است. خوب. در آیه هفت چه اتفاقی می‌افتد؟ درخواست

ما دادخواست را دریافت می‌کنیم. مرا نجات بده، کلمه حیاتی. توجه کنید که چگونه، نه تنها مرا نجات بده، بلکه به آنچه در بخش غم و اندوه آن اتفاق می‌افتد نیز توجه کنید

دشمن را تنبیه کنید. می‌بینید، به گونه‌شان بزنید. بنابراین، ما یک دادخواست دوگانه داریم که با مزامیر دلالت‌آمیز به آن پرداختیم

خیلی خوب. و بعد ما، آره، این ستایش، رهاییه. این ستایشه

رستگاری از آن خداوند است. و با آرزوی برکت تو بر قومت پایان می‌یابد. بنابراین، همانطور که می‌بینید، ممکن است به شما در درک یک مزمور کمک کند

و وقتی عناصری که در مزمور آمده را درک می‌کنید، علاوه بر دیدن تشابه تعداد دشمنان من، و این بسیار نزدیک به تشابه مترادف است، دشمنان و کسانی که علیه من قیام می‌کنند. بنابراین، به عبارت دیگر، نکته این است که آنها نه تنها دشمن هستند، بلکه به او حمله می‌کنند. بنابراین، بخش تشدید، تعداد دشمنان من و حمله آنها به من

و بعد آنها به من می‌گویند، و به آن اضافه می‌کنند، و در اینجا شما ناباوری و رد پادشاه مسح شده توسط آنها را می‌بینید. شما باید درک کنید که داوود پادشاه مسح شده است و همه می‌دانستند که او پادشاه مسح شده است. و ناسپاسی مردم، این مردی که جالوت را شکست داد، این پادشاهی که پادشاهی آنها را به آنها داده بود و از رودخانه فرات تا رودخانه مصر، همه این خوبی‌ها را برای آنها انجام داده بود، با ناسپاسی کامل

آنها می‌خواهند او را بکشند. می‌شد عمق تأثر و تیپولوژی آن را دید. خدا او را نجات نخواهد داد

، این دقیقاً همان چیزی است که آنها در مورد عیسی بر روی صلیب گفتند. و بنابراین، آنها هیچ ایمانی ندارند، که اینجا نشان داده شده است. نه ایمانی به خدا، نه ایمانی به پادشاهشان

خدا او را نجات نخواهد داد. من فقط در مورد این دادخواست کنجکاو هستم، برخلاف شاید برخی دادخواست‌های دیگر، او درخواست نکرده است که دشمنانش کشته شوند. می‌دانید، دشمن به دنبال کشتن او بود.

به نظر می‌رسد این مرثیه، سرزنشی شدید است به این معنا که نباید برای مرگ آنها درخواست کرد. آیا این به خاطر هویت آنها و به این دلیل است که آنها بخشی از اسرائیل بودند؟ چیزی که من می‌دانم، کدی، این است که او شکست آنها را درخواست می‌کند. فکر می‌کنم شاید در جای دیگری از مزامیر، این موضوع تا حدودی صحت داشته باشد

آنها واقعاً برای مرگ دشمن دعا می‌کنند. ممکن است او مرگ مردم خودش را درخواست نکند. این یک احتمال است.

فکر می‌کنم نظر مفیدی بود. بله، ممکن است که او تا آخر پیش نرود، اما به این موضوع برمی‌گردیم. وقتی به آنجا رسیدیم، بیشتر در موردش صحبت خواهیم کرد.

بنابراین، شما در آیات سه تا شش به اطمینان رسیده‌اید. به نظر من این اطمینان دو بخش دارد. بخش اول بیان اطمینان او به خداست.

تو سپر من هستی. و اعتماد او بیان می‌کند، من با صدای بلند فریاد می‌زنم که کیستم. و او از کوه مقدس خود به من پاسخ می‌دهد.

و بعد، تا جایی که من متوجه شده‌ام، او اعتماد به نفسش را تایید و نشان می‌دهد که در بحبوحه نبرد و خطر، به خواب می‌رود. منظورم این است که آیا می‌توانید تصور کنید که تمام دنیا علیه شما شود؟ و او دراز می‌کشد و به خواب می‌رود. این یک فرد غیرمعمول است.

بنابراین، وقتی او از اعتماد به نفس صحبت می‌کند، این هم تو هستی، من هستم، و ضمناً، من هستم هفت بار استفاده شده است، که غیرمعمول نیست. اما به هر حال، اما تو، من هستم، و تو سپر اطراف من هستی. و این سپر پیاده نظام سبک است.

و او نه تنها می‌داند خدا کیست، بلکه سپر اوست. او همچنین می‌داند که خودش کیست. یعنی شما هستید. جلال او در این است که متعلق به خدای عهد و پیمان است.

و آنها، به سهم خود، متحد هستند. جلال او، آنچه به او جلال می‌دهد، عزت اجتماعی در پیروزی اوست. تو کسی هستی که سر مرا بر فراز دشمن در حال طغیان بالا می‌بری.

و بنابراین، او می‌داند که کیست. او می‌داند که پادشاه است. بنابراین، او می‌داند که خدا از او محافظت خواهد کرد.

او به عنوان پسر خدا می‌داند که کیست. او می‌داند که وقتی دعا می‌کند، خدا دعایش را می‌شنود و او را تکریم می‌کند و به او جلال می‌بخشد. بنابراین، من اینجا می‌گویم که اعتماد به خدا بر اساس آن است.

من فکر می‌کنم که اعتماد ما به مسیح، به انتخاب خودش بستگی دارد. ما باید بدانیم که چه کسی هستیم و من و شما، فرزندان خدا هستیم. و خدا او را فراخواند.

می‌بینی، اگر خدا، ما در مورد اینکه چطور می‌داند پادشاه است صحبت کردیم؟ من گفتم که این پیامبر سموئیل، بود که گفت، تو پادشاه هستی. به هر حال، او سموئیل را دیوانه نمی‌دانست. او این را به عنوان صدای خدا شنید.

این به عنوان کلام خدا به او رسید. در اعماق وجودش، او می‌دانست که این کلام خداست. فکر می‌کنم ایمان فوق‌العاده‌ای لازم بود، منظورم این است که او تمام زندگی خود را به خاطر این که پادشاه چنین گفته بود، به خطر انداخت.

سپس اتفاقی افتاد. وقتی روغن را بر او ریخت، روح خدا بر او نازل شد و او متفاوت شد. او بیرون رفت و کارهای خدا را انجام داد.

حالا نکته این است که، به نظر من، و از نظر انسانی، عیسی صدای یحیی تعمید دهنده و پیامبر بزرگ را داشت. او روح خدا را داشت. او صدای خدا را داشت.

او تمام کتاب مقدس را داشت. او کارهای خدا را انجام می‌داد. و این ما هستیم

ما می‌دانیم که فرزندان خدا هستیم، زیرا کلام خدا به ما رسید، زیرا حقیقتاً کلام خداست. ما آن را به عنوان کلام خدا شنیدیم. ما آن را به عنوان کلام خدا می‌پذیریم.

این یک هدیه برای ماست. ایمان هدیه‌ای است که شما آن را اینگونه می‌شنوید. روح خدا با ماست

او ما را تغییر داد. او در ماست. او با ما کار می‌کند و ما متفاوت زندگی می‌کنیم

ما با آهنگی متفاوت از دنیا قدم برمی‌داریم. می‌دانم که به خاطر لطف خدا که در من جریان دارد، متفاوت هستم. حالا نکته‌ی من این است که خدا تا این حد بر قلب و تمام زندگی داوود تأثیر گذاشته و سپس گفته است که تو را رها می‌کنم.

او احساس می‌کند که رها شده است، اما اگر این به واقعیت تبدیل شود، این شرارت‌آمیز خواهد بود. این شیطانی خواهد بود. او تمام زندگی‌اش را روی این موضوع به خطر انداخته و بعد گفته، ببخشید، نظرم عوض شد و از تو فاصله گرفتم.

برای من، تقریباً شیطانی خواهد بود که تمام زندگیت را بدهی. تو با مذهبی‌ترین احساسات برانگیخته شده‌ای که زندگیت را به عیسی بدهی. و بعد وقتی می‌میری، خدا می‌گوید، ببخشید، من نظرم عوض شد و رفتم.

این اشتباه است. خدا هرگز چنین کاری نمی‌کند. اما من که هستم که بگویم خدا اشتباه می‌کند؟ فقط می‌دانم که او ذاتش این‌طور نیست.

او هرگز این کار را نخواهد کرد. من هرگز تو را ترک نخواهم کرد. من هرگز تو را رها نخواهم کرد.

به من اعتماد کن. این چیزی است که ما را می‌سازد، مسیح را متفاوت می‌کند. به من اعتماد کن، حتی در مرگ، دستم را بگیر تا از آن عبور کنم.

بنابراین، او به این موضوع اطمینان دارد، و این تصویر فوق‌العاده را به دست آورده است که اینجا خدا توسط صندوق عهد بر فراز کوه مقدس، ۲۵۰۰ فوت بالاتر از سطح دریا، نشان داده شده است. اینجا او در دره ریفت اردن، ۲۵۰۰ فوت پایین‌تر از سطح دریا است. بنابراین، او در پایین‌ترین، به معنای واقعی کلمه پایین‌ترین نقطه زمین است وقتی که این دعا را می‌کند.

و خدا در بالاترین نقطه قرار دارد، از نظر تئوری، همه شما در مورد علم می‌دانید، نه در بالاترین نقطه، اما به عنوان بالاترین تصویر شده است. بنابراین، آنچه می‌گوید این است که فضا برای خدا هیچ تفاوتی ندارد. بنابراین اگرچه او به همان اندازه که در آسمان و بسیار بالاتر از ماست، تصویر شده است، به ما نزدیک است.

و او دعای ما را می‌شنود و دعای ما به طرز شگفت‌آوری در حضور او وارد می‌شود. او اکنون ایمان خود را در آیات پنج و شش ثابت می‌کند. همانطور که گفتم، او دراز می‌کشد، من دراز می‌کشم و می‌خواهم و بیدار می‌شوم زیرا خداوند مرا حفظ می‌کند.

در یادداشت‌های شما، یک نکته‌ی مفید در اینجا وجود دارد که ممکن است برای شما در صفحه ۱۷۸ در پایین صفحه مفید باشد. و من متوجه شدم که خوابیدن با اعتماد در خاور نزدیک باستان منحصر به فرد است. فرعون به پسرش می‌گوید، حتی وقتی می‌خوابی، باید از قلبت محافظت کنی زیرا هیچ مردی در روز مصیبت، تکیه‌گاهی ندارد.

هیچ‌وقت نخواب چون کسی رو نداری که واقعاً کنارت باشه. و این دیویده، داره می‌خوابه. چه تضاد عجیبی

و می‌شد این را دید، که خوابت نمی‌برد. داستان شائول را یادت هست که دنبال داوود می‌گشت و بعد، با ابنر، خوابش برد و داوود و چه کسی همراهش بود؟ به هر حال، آنها آن را دزدیدند. ببخشید؟ صدای دانشجو.

یوآب، یوزیا، شما دارید درباره‌ی سرپرست او صحبت می‌کنید. نه، یوآب نبود. برادر کوچکتر یوآب بود.

به هر حال، آنها در حالی که او خواب بود، دزدکی وارد اردوگاه شدند. و داوود کوزه آب و نیزه‌اش را برمی‌دارد. به عبارت دیگر، او به شائول می‌گوید، زندگی و مرگ تو در دستان من است، کوزه آب و نیزه.

و چیزی که خیلی شگفت‌انگیز است، نشان دادن وفاداری او به پادشاه است. او نیزه شائول را به او برمی‌گرداند چون برای دفاع از خودش به آن نیاز دارد، اما کوزه آب را به او نمی‌دهد تا از آن استفاده کند. این فقط برای وفاداری عالی است.

بنابراین، او خواب بود و داوود مخفیانه وارد اردوگاه شد و نیزه و کوزه‌ای آب از او گرفت. بزرگی قلب او، در مورد سرزنش او به خاطر دعا‌های نفرین‌آمیز صحبت می‌کند. او حاضر نبود به مسح‌شده‌ی خدا دست بزند.

این ایمان است، ایمان فوق‌العاده‌ای از جانب او. یکی دیگر هم هست که... او، ما در شعر داشتیم، سیسرو به خواب رفت و ژائو او را کشت. بنابراین، این واقعیت که او می‌تواند به خواب برود، ایمان فوق‌العاده به خدا را نشان می‌دهد، وقتی همه دشمنانت را در اطرافت داری.

فکر می‌کنم شاید به قرص خواب نیاز داشته باشم، اما ایمان فوق‌العاده‌ای است. من عاشقش هستم. خب، دادخواست را داریم.

اول از همه، ما قبلاً در مورد کلمه‌ی رهایی بحث کردیم. سپس این به یک بخش حیاتی تبدیل می‌شود. توجه داشته باشید که با این جمله دشمن شروع شد که می‌گوید، خدا او را رهایی نخواهد داد، اما ناامید هم نمی‌شود.

بنابراین، در پایان، او می‌گوید، مرا رهایی ده، زیرا این حق و خدای من است. حال، اینجا در دعای نفرین‌آمیز وقتی می‌گوید، به گونه‌ی تمام دشمنانم ضربه بزن، آنطور که من می‌فهمم، آنها را بی‌دفاع کن. اگر او می‌توانست به گونه‌ی دشمن ضربه بزند، هیچ دفاعی نداشت.

پس، تمام وسایل دفاعی آنها را از بین ببرید، به گونه‌ی هایشان بزنید، تحقیرشان کنید. تا نتوانند از خود دفاع کنند. سپس، از سوی دیگر، دندان‌های شیران را بشکنید.

بنابراین، او نمی‌تواند تهاجمی باشد و آسیب برساند. اما فکر می‌کنم کدی نکته خوبی را مطرح می‌کند که واقعاً برای مرگ او دعا نکرد. او فقط گفت، آنها را بی‌دفاع و بدون هیچ گونه تهاجمی رها کنید و فقط آنها را خنثی کنید.

سپس او با ستایش و رهایی به پایان می‌رساند. این کلید است، رهایی از آن من هستم است. او با یک آرزو، با این حس مشترک، آرزوی برای مردم، برکت تو بر قومت باد، سخنانش را به پایان می‌رساند.

و ما آن قوم هستیم و برکت داوود بر ماست. به نظر من، به یک معنا، برکت داوود بر شما و بر من است و خدا آن را گرامی خواهد داشت. چه افتخار بزرگی هستیم.

سپس آن را به پس‌نوشت‌ها تحویل می‌دهیم و ما کار درست را انجام می‌دهیم. ما امروز از آن برای خودمان استفاده می‌کنیم و از آن درس می‌گیریم. این مزمور ۳ است. این سخنان شگفت‌انگیز خداست، اینطور نیست؟ ثروتمند، ثروتمند، ثروتمند.

خب، ما آن را از ساموئل پس می‌گیریم. بله. شما آن را ندارید.

.آره. همه اینا رو از دست میدی. زمینه‌اش رو نداری، که همون فراقی باشه.

مثل این است که برای بیرون زدن یک توده آبرفتی به چیزی نیاز داشته باشید. واقعاً تفاوت بزرگی ایجاد می‌کند. وقتی این بالانویس‌ها را حذف کنید، می‌توانید ببینید که چقدر شیطانی است. این یک فقدان عظیم در تفسیر است.

،این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره ۱۴، مزامیر التماسی، مزمور ۳ است.